

۵

بازسازی تحولات جنوب غرب آسیا بر بنیاد رقابت ژئوپلیتیکی ایران و ترکیه

عطاءالله عبیدی^۱ / سیدمحمدحسین حسینی^۲ / وحید صادقی^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ataabdie@yahoo.com

۱. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی

۲. کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

mh.hossein25@yahoo.com

vahidsadeghi86@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۳/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۵

چکیده

در منطقه جنوب غرب آسیا تعارضات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک همواره از نمود بالایی برخوردار بوده است؛ به گونه‌ای که این منطقه بیش از آنکه شاهد شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای و همگرایی باشد، حول محور چالش‌های امنیتی درون منطقه‌ای شکل گرفته است. در این میان ایران و ترکیه در طول تاریخ و به‌ویژه از زمان به‌رسمیت شناخته شدن مذهب شیعه توسط صفویان، وارد چالش‌های فراوانی از جمله جنگ‌های ارضی و مرزی شدند و مسائل هویتی-مذهبی در دوران بعد در روابط میان طرفین تأثیر زیادی داشت. اساساً بر بنیاد درگیری‌های هویتی این پرسش مطرح می‌شود که متغیرهای ژئوپلیتیک در آینده روابط ایران و ترکیه چه نقشی خواهند داشت؟ به نظر می‌رسد با توجه به تجربیات تاریخی و با لحاظ متغیرهای ژئوپلیتیک، شاهد نوعی نوسان در روابط میان ایران و ترکیه در طیفی از رقابت‌های تنش‌آمیز خواهیم بود که به‌طور قطع خود این امر تحت تأثیر ایدئولوژی و جریان‌های سیاسی حاکم در دو کشور خواهد بود. پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی به تحلیل ژئوپلیتیک روابط کنونی ایران و ترکیه بر مبنای تجربه‌های تاریخی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که کشورهای ایران و ترکیه هرچند از شکل رقابت‌های قدیمی نظیر جنگ‌های طولانی دوری کرده‌اند، ولی این رقابت در شکل نوین ژئوپلیتیکی به خارج از مرزهای جغرافیایی هر یک از طرفین سرایت کرده است.

▪ واژگان کلیدی:

ژئوپلیتیک، جنوب غرب آسیا، ایران، ترکیه، صفوی، عثمانی

مقدمه

روابط ایران و ترکیه با توجه به شناسه‌ها و متغیرهای هویتی و فرهنگی در طول تاریخ همواره دارای اهمیت زیادی بوده و تعامل و تعارض دو ایدئولوژی اهل تسنن و تشیع از نقش بسزایی در فرازونشیب مناسبات طرفین برخوردار بوده است. اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و ترکیه و قرار گرفتن آنها در دو نظام سلطنتی صفوی و عثمانی و ایفای نقش آنها بر بنیاد ایدئولوژی‌های متفاوت (تضاد فکری و عقیدتی) همراه با رقابت بر سر قدرت بین دو امپراتوری تازه‌متولدشده در منطقه، باعث پیدایش سطح تماس و مرزهای ناپایداری شد. هرچند گاهی با بروز درگیری و کشمکش بین آنها، طرفین به قلمرو یکدیگر تجاوز کرده و سرحدات خود را جابه‌جا می‌کردند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۴۹). در این میان نظام بین‌الملل قرن شانزدهم به رهبری انگلیس، فرانسه و روسیه که امپراتوری عثمانی را مهم‌ترین رقیب خود می‌دانستند، از طریق نزدیکی به نظام ایران سعی در ایجاد شکاف میان دو قطب مهم جهان اسلام داشتند. پس از وقوع جنگ جهانی اول و شکست عثمانی در نتیجه قراردادهای سایکس-پیکو و سن‌رمو سرزمین عثمانی تجزیه شد که مهم‌ترین برآیند آن، سقوط خلافت در سال ۱۹۲۴ و تشکیل ترکیه جدید به رهبری مصطفی کمال پاشا بود. در طرف مقابل نیز ایران صفوی در نتیجه ناکارآمدی حکام و ضعف سیاست داخلی فروپاشید و در دوران قاجار نیز به‌رغم فعالیت گروه‌های شیعی با تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی این نیروها به‌حاشیه رانده شدند و ایران پهلوی با ترکیه آتاتورکی وارد پیمان‌های منطقه‌ای نظیر پیمان بغداد شد، اما با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ در ایران و بازتعریف هویت شیعی، فصل جدیدی در روابط ایران و ترکیه آغاز گردید. پس از وقوع انقلاب در ایران و روی کار آمدن نظامیان در ترکیه در سال ۱۹۸۳ روابط طرفین چندان رو به گشایش نبود ولی پس از سال ۲۰۰۲ اسلام‌گرایان با عنوان حزب عدالت و توسعه و مبتنی بر اندیشه اخوانی به قدرت رسیدند و با اتخاذ مشی پراگماتیستی و دکترین عمق استراتژیک به جمهوری اسلامی نزدیک شده و روابط طرفین تا حدودی بهبود یافت. در شرایط کنونی که

اعتدال‌گرایان در ایران پیروز شده‌اند و همچنان حزب عدالت و توسعه ترکیه قدرت را در دست دارد، متغیرهایی نظیر زبان، مذهب، مؤلفه‌های مربوط به توسعه سیاسی در دو کشور، روابط خارجی آنها با نظام بین‌الملل و رقابت در مناطقی نظیر جنوب غرب آسیا نقش فعالی را در سیاست خارجی طرفین نسبت به یکدیگر ایفاء می‌کنند.

بنیاد مقاله حاضر بر این پرسش نهاده شده است که متغیرهای ژئوپلیتیک در آینده روابط ایران و ترکیه چه نقشی دارند؟ فرضیه پژوهش این است که با توجه به تجربه‌های تاریخی و با لحاظ متغیرهای ژئوپلیتیک، روابط میان ایران و ترکیه در طیفی از رقابت‌های تنش‌آمیز در نوسان خواهد بود و این امر خود، تحت تأثیر ایدئولوژی و جریان‌های سیاسی حاکم در دو کشور خواهد بود.

۱. کارکردهای ژئوپلیتیکی تشیع در دوره صفوی

اندیشمندان در بررسی دوره صفویه و سیاست خارجی آن بیشتر به ابعاد سیاسی - اجتماعی همگرایی و واگرایی و پیامدهای واگرایی در روابط طرفین توجه داشته‌اند و در واکاوی و بررسی تنش میان دو امپراتوری صفوی و عثمانی به مسائلی نظیر رسمی ندانستن یکدیگر، پناهندگی شاهزادگان و نامه‌های تحریک‌آمیز اشاره کرده‌اند. آنها در تحلیل پیامدهای سیاسی روابط واگرایانه صفوی و عثمانی به مؤلفه‌هایی نظیر مداخله دولت‌های بیگانه، دخالت اروپاییان، دخالت ازبکان و شورش‌های داخلی در سرزمین عثمانی و ایران (شورش ینی‌چری و شورش قاضی‌بیگ) اشاره کرده‌اند و کمتر از منظر ژئوپلیتیک و به‌ویژه بُعد فرهنگی به ارزیابی موضوع پرداخته‌اند. از این منظر باید گفت که بعد فرهنگی ژئوپلیتیک یا ژئوکالچر^۱ که جنبه‌های متعددی از جمله مذهب را شامل می‌شود، با توجه به نقش مهمی که در سیاست و زندگی بشر دارد، به‌عنوان یکی از مباحث مهم ژئوپلیتیک مورد توجه قرار می‌گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۰). نقش‌آفرینی مذهب در سیاست و پیوند خوردن آن با مفهوم قدرت، تنها امری مربوط به زمان حال نیست، بلکه در گذشته نیز یکی از سازه‌های مؤثر در جداسازی مرزهای جغرافیایی بوده است. این نقش‌آفرینی در

تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دوره صفوی دارای اهمیت فراوانی بوده و سرچشمه بسیاری از کارکردهای ژئوپلیتیکی این دوره را تشکیل داده است. اصولاً سیاست خارجی ایران از زمان صفویه به بعد یک سیاست خارجی شیعی یا شیعه‌محور بوده که رفتارهای آن اغلب در واکنش به رفتارهای خارجی خصمانه صورت می‌گرفته است (یوسف، ۱۳۸۶: ۴۱). نکته در خور توجه در این زمینه این است که هنگامی که سخن از شیعه و شیعه‌شناسی به میان می‌آید، بیشتر تلاش‌ها در راستای آشنایی با عقاید و آموزه‌های مذهبی (بعد معنوی) تشیع است و کمتر اتفاق می‌افتد که به مؤلفه‌های فیزیکی جوامع شیعه‌مذهب نیز توجه شود (متقی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷)؛ بنابراین تشریح کارکردهای ژئوپلیتیک تشیع در زمان صفویه مستلزم شناخت مفهوم آن در بستری جغرافیایی است که اذهان را به سمت ژئوپلیتیک شیعه رهنمون می‌سازد. ژئوپلیتیک شیعه به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعیان در کشورهای مختلف خاورمیانه با هارتلند ایران قلمداد می‌شود. اهمیت ایران به اندازه‌ای است که گراهام فولر، ایران را «قبله عالم» و روح‌الله رضانی آن را «دوراهی حساس» نامیده‌اند. عده‌ای از صاحب‌نظران غربی نیز معتقدند، حساسیت آموزه‌های ایدئولوژیکی شیعه زمانی بیشتر خواهد شد که موقعیت‌های ژئوپلیتیکی شیعه در نظر گرفته شود (جمالی، ۱۳۸۶: ۱۲). ایران دوره صفوی در بین سه قدرت سنی‌مذهب عثمانی در غرب، تیموریان شبه‌قاره هند در شرق و ازبکان در شمال شرقی محصور و از آنها متمایز بود که در این میان، امپراتوری عثمانی مرکزیت اصلی جهان اسلام را در اختیار داشت.

در واقع موقعیت ژئوپلیتیکی دولت صفوی آن را در کانون ارتباطی امپراتوری‌های مسلمان آن دوره قرار داده بود و با توجه به اینکه موقعیت حساس دولت صفوی موجب انزوای ژئوپلیتیک^۱ آن شده بود، بزرگ‌ترین چالش ژئوپلیتیکی دولت صفوی با قدرت‌های رقیب خود در مذهب تشیع خلاصه می‌شد. از این رو، روابط و سیاست‌های دولت صفوی در قبال همسایگان قدرتمندش گاهی از روی دوستی و در اغلب موارد دشمن‌وار بوده است. حتی در برخی از موارد روابط منطقه‌ای، روابط فرامنطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌داد و زمینه تشکیل اتحاد تاکتیکی میان دولت صفوی و قدرت‌های نوظهور اروپایی را فراهم

می‌کرد. از جمله سیاست‌های شاه عباس، جلب اتحاد و دوستی با دولت‌های اروپایی برای حفظ منافع اقتصادی و به‌ویژه تحریک آنها بر ضد امپراتوری عثمانی بود. با توجه به روابط خصمانه صفویان با همسایگان، تنها همسایه‌ای که همواره روابط حسنه‌ای با ایران داشت، امپراتوری گورکانیان هند بود که با اتحاد استراتژیک طرفین در مقابل ازبکان، قلمرو جغرافیایی - سیاسی ایران در حکم عقبه دفاعی و پشتوانه ژئواستراتژیک دولت گورکانیان عمل می‌کرد و در مقابل قلمرو جغرافیایی-سیاسی دولت گورکانیان نیز برای صفویان در مقابل تهدیدات دولت عثمانی از چنین ارزشی برخوردار بود (حافظنیا و قلی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۲). بر این پایه می‌توان گفت که ظهور دولت صفوی تأثیر ژرفی بر کارکردهای ژئوپلیتیکی تشیع گذاشت و یکپارچگی جغرافیایی مرزهای ایران را به‌همراه داشت؛ به‌نحوی که با گذشت زمان ایران، حوزه ژئوپلیتیک خود را فراتر از عثمانی تعریف کرد و به‌دنبال گسترش قلمرو و کسب حوزه‌های جغرافیایی بیشتری در بستر تشیع بود. البته این راندمان ژئوپلیتیکی با چالش‌هایی نیز روبه‌رو بوده است؛ به این معنا که ایران همواره از سوی قدرت‌های پیرامونی یعنی روسیه، عثمانی و ازبکان مورد تهدید قرار می‌گرفت و در مواضع مختلف گاهی دچار پس‌روی و زمانی در حال پیش‌روی بود. در اوج این دوره مرزهای سیاسی، حریمی به طول تقریبی ۱۴۵۰۰ کیلومتر را دربر می‌گرفت که از شمال به آسیای مرکزی، دریای خزر و قفقاز؛ از جنوب به دریای عمان، کشور عمان و بحرین؛ از شرق به تمامی افغانستان و سیستان و از غرب به بین‌النهرین و قسمتی از آسیای صغیر منتهی می‌شد (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۳۰۵-۳۰۴). مهم‌ترین تأثیر صفویان در تثبیت مرزهای ایران، تشکیل و حفظ مرزهای سیاسی آن در محدوده فضایی-جغرافیایی فلات ایران بوده است. این سامان‌دهی فضایی را می‌توان به‌صورت زیر نمایش داد: استان‌های مرکزی که در آن زمان ایالت خوانده می‌شدند و از خودمختاری بی‌بهره بودند؛ ایالت‌های پیرامونی که مالیات می‌پرداختند، ولی خودمختاری گسترده‌ای داشتند؛ و فرمانداری‌های کل با عنوان «بیگلر بیگی» که به‌رغم پرداخت مالیات از خودمختاری کمتری بهره می‌بردند (مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۳۴۰).

این الگو نشان می‌دهد که ساختار حکومت و نظام سیاسی حاکم بر ایران در دوره صفویان تحت الگوی ناحیه‌ای یا شبه‌ناحیه‌ای شکل گرفته بود، اما فعالیت نیروهای واگرا از

مهم‌ترین مشکلات جغرافیای سیاسی کشور در دوره صفویان بوده است که شاه‌عباس استراتژی جابه‌جایی کامل افراد و امکانات ایل یا طایفه و عشیره‌های خاص که عمدتاً از مناطق حساس به سرحدات و مرزهای کشور صورت می‌گرفت را دنبال کرد.

۲. بازسازی سیاسی ژئوپلیتیک تشیع در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

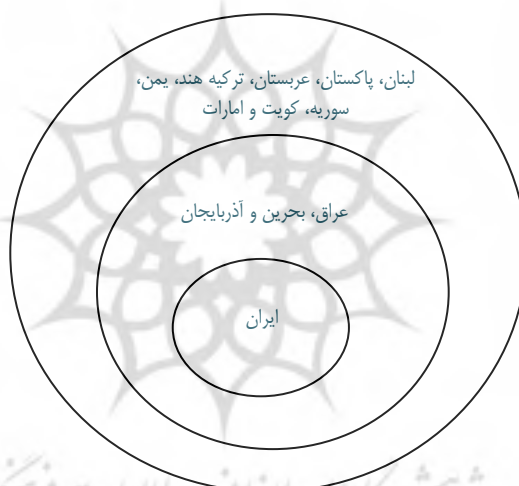
مذهب تشیع که در دوره صفوی در ایران به رسمیت شناخته شد، در دوره‌های بعد نیز مذهب رسمی کشور بود، ولی روح تشیع بیش از آنکه در ساختار حکومت‌های پس از صفویه - قاجار و پهلوی - وجود داشته باشد، در میان توده‌های مردم وجود داشت. عمیق بودن اندیشه تشیع در ذهن مردم ایران و در تنگنا قرار گرفتن آنان از سوی حکومت‌های قاجار و پهلوی، در نهایت آنان را به سمت ایجاد یک حکومت دینی سوق داد که پس از انجام مبارزه‌های انقلابی گسترده به رهبری امام خمینی (ره)، حکومت جمهوری اسلامی تأسیس شد، و مذهب تشیع بار دیگر توانست جایگاه خود را در دستگاه دولتی و در میان مردم تثبیت کند. اندیشه‌های مبتنی بر تشیع پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌حدی اهمیت یافت که در درون خود زمینه‌ساز شکل‌گیری نظریه‌هایی نظیر «صدور انقلاب»، «ام‌القری جهان اسلام» و... شد و دیگر مناطق جغرافیایی شیعه‌نشین را تحت تأثیر قرار داده و به‌نوعی آرایش جدیدی از ژئوپلیتیک تشیع را ترسیم نمود.

درواقع با پیروزی انقلاب اسلامی، شیعیان در کشورهای مختلف احساس کردند در ایران حکومتی شیعی به قدرت رسیده است که از وزن ژئوپلیتیک بالایی برای حمایت از آنان در سطح داخلی و خارجی و در میان جوامع سنی‌مذهب برخوردار است. تأثیر الهام‌بخش انقلاب اسلامی که به بالا رفتن آگاهی و پویایی جوامع اسلامی منجر شد، باعث شد فعالیت جنبش‌های سیاسی چه در میان شیعیان و چه در میان اهل تسنن گسترش یابد (شیرودی، ۱۳۸۱: ۵).

از منظر موقعیت جغرافیایی ایران، ساختار روابط ژئوپلیتیک دارای اهمیت زیادی است، زیرا به‌عنوان بازتاب الگوهای رابطه بین کشورها بر بنیاد سطح قدرت آنها عمل می‌کند و آن را به مدل *والرشتاین* مشابه می‌سازد؛ از این رو، هرچند ایران یک قدرت منطقه‌ای محسوب

شده و در جایگاه نیمه‌پیرامون قرار دارد، لکن اگر متغیر تشیع را در نظر بگیریم، به صورت مرکزی در میان نیمه‌پیرامون‌های خود عمل می‌کند. بر این مبنا نیمه‌پیرامون شامل سه کشور عراق، بحرین و آذربایجان می‌شود که اکثریت جمعیت شیعه‌مذهب دارند. سایر کشورهایی که جمعیت شیعه دارند نظیر لبنان، پاکستان، عربستان، ترکیه، هند، یمن، سوریه، کویت و امارات به دلیل نداشتن اکثریت بالای شیعیان قلمرو پیرامونی ایران را تشکیل می‌دهند (حافظنیا و احمدی، ۱۳۸۸: ۸۰). براساس موقعیت ژئوپلیتیکی شیعیان و قرار گرفتن آنها در مناطق پیرامونی و نیمه‌پیرامونی می‌توان گفت مناطق نیمه‌پیرامونی بیشتر در کانون توجه ایران قرار خواهند گرفت.

مدل شماره (۱) مرکزیت ایران در جهان تشیع



(ترسیم از نگارندگان)

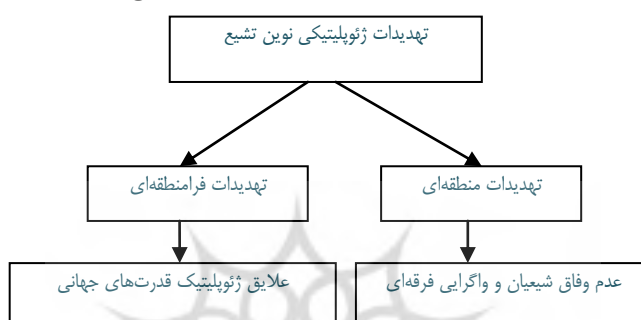
در زمینه بازسازی ژئوپلیتیک شیعه پس از انقلاب اسلامی افزون‌بر تحولات حوزه نظری، در حیطه کاربردی نیز این بازسازی در اشکال مختلف رخ داده که از جمله مهم‌ترین این تحولات را می‌توان در شکل‌گیری احزاب و تشکل‌های شیعه‌گرا در کشورهای نظیر عراق، لبنان، بحرین، پاکستان، افغانستان و فلسطین یافت. کشور عراق به دلیل همجواری جغرافیایی با ایران، وجود اماکن مذهبی، اکثریت جمعیت شیعه، حضور آیت‌الله خمینی در زمان تبعید و ویژگی‌های مشترک فرهنگی - تاریخی از جمله کشورهایایی بود که از انقلاب

اسلامی تأثیر پذیرفت. در این کشور حزب الدعوه در ترویج تشیع نقش بسزایی داشته و با وقوع انقلاب ایران بر میزان فعالیت‌هایش افزوده شده است. سرنگونی صدام نیز زمینه حضور شیعیان و خروج آنها از انزوا را فراهم کرد؛ به‌گونه‌ای که از آن پس شیعیان در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی به‌شدت فعال شده و در تمام نهادهای سیاسی تازه تأسیس جایگاه مناسبی به‌دست آوردند. بنابراین شیعیان عراق که به‌دلیل سرکوب شدید در دوره صدام در انزوا و ژئوپلیتیکی به‌سر می‌بردند، نه‌تنها در دوران گذار ژئوپلیتیکی به‌سرعت به جایگاه ژئوپلیتیکی داخلی شایسته‌تر از وضعیت فعلی خواهند رسید، بلکه قلمرو ژئوپلیتیکی آنها به ماورای مرزهای جغرافیایی‌شان گسترش خواهد یافت (تلاشان، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

علاوه بر عراق، دامنه جغرافیایی گسترش تشیع از سوی ایران منجر به سرایت آن به لبنان شد. در لبنان، حزب‌الله به‌مثابه یک جنبش مخالف سیاسی و اجتماعی در پی شکست لبنان از اسرائیل و تحت تأثیر آرمان‌های انقلاب اسلامی در میان شیعیان پدید آمد. مهم‌ترین فعالیت حزب‌الله به جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ مربوط می‌شود که در مقابل رژیم اسرائیل هیچ امتیازی از دست نداد. در بحرین نیز تأثیرپذیری شیعیان آن کشور از انقلاب اسلامی در تشکیل جبهه اسلامی برای آزادی بحرین تبلور یافت (تلاشان، ۱۳۸۹: ۸۸). پس از وقوع تحولات منطقه خاورمیانه، مردم بحرین که اکثریت آنان را شیعیان تشکیل می‌دهند خواستار برکناری و خلع رژیم آل‌خلیفه بوده‌اند. بدیهی است که تحولات بحرین و پیروزی شیعیان از منظر ژئوپلیتیکی بسیار حیاتی خواهد بود. در پاکستان مشارکت سازمان‌یافته شیعیان در قالب نهضت اجرای فقه جعفری تجلی یافت اما در افغانستان به‌دلیل حضور نیروهای طالبان، شیعیان چندان نتوانسته‌اند توفیق و کامیابی کسب کنند و تعداد زیادی از آنان به ایران مهاجرت کرده‌اند. در فلسطین به‌دلیل حمایت‌های فراوان ایران، مردم ذهنیت مثبتی نسبت به شیعیان ایران دارند و ایران توانسته است در این کشور از نفوذ قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار شود. صرف‌نظر از فرصت‌های ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی که در کشورهای مختلف منطقه خاورمیانه از آن برخوردار است، تهدیدهای ژئوپلیتیکی نوین تشیع مطرح است که در دو دسته قرار می‌گیرند. نخستین تهدید قابل‌توجه در حوزه منطقه‌ای، عدم وفاق شیعیان بر سر داشتن رهبری واحد و واگرایی فرقه‌ای است. دومین نوع تهدید

به صورت فرامنطقه‌ای است که ناشی از علایق ژئوپلیتیک^۱ قدرت‌های جهانی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه است. در اجرای این سیاست، ایالات متحده اغفال کشورهای مسلمان منطقه، تفرقه، استراتژی منفعل‌سازی و ترویج هنجارهای مطلوب خود را دنبال می‌کند (یوسف، ۱۳۸۶: ۴۵-۴۳).

مدل شماره (۲) تهدیدات علیه تشیع



(ترسیم از نگارندگان)

۳. حمله آمریکا به عراق و کاربست هلال شیعی

اصطلاح یا دانش‌واژه هلال شیعی برای نخستین بار توسط ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن در دسامبر ۲۰۰۴ مطرح شد. هلال شیعی بیشتر جنبه عینی و جغرافیایی داشته و دشمنان تشیع نگران اتصال مذهبی جغرافیایی شیعیان در کشورهای عربی منطقه هستند؛ درحالی‌که از دیگر ابعاد مهم انسانی آن از جمله قابلیت الگوسازی و تبدیل شدن به یک شاخص، کمتر سخن به میان می‌آورند. آنان پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ عراق از قدرت یافتن ایران هراس داشتند، بدون آنکه اثرات هلال شیعی و قدرت شیعیان در منطقه را بر عرصه داخلی خود برآورد کرده باشد؛ از این‌رو، به نظر می‌رسد اشتباه فاحش در فهم مؤلفه‌های انسانی هلال شیعی و صرفاً بیان ژئوپلیتیکی از آن، عاملی مهم در ضعف برنامه‌ریزی‌های آنان برای شهروندان خود بوده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۳). کاربرد واژه هلال شیعه هم‌زمان با به‌قدرت رسیدن شیعیان در انتخابات عراق پس از حمله ایالات

1. Geopolitical Interest

متحدہ امریکا در سال ۲۰۰۳ به این کشور بوده است. بر این بنیاد به قدرت رسیدن شیعیان در عراق تکمیل‌کننده هلالی از حوزه‌های نفوذ شیعی بود که کشورهای لبنان، سوریه، عراق، ایران، پاکستان و افغانستان را دربر می‌گرفت؛ به این معنا که نه تنها در ایران شیعیان در قالب جمهوری اسلامی و در لبنان در مقام جنبشی مقتدر و پیشرو، بلکه در عراق و سوریه نیز که دولت را در اختیار دارند، از جایگاه تعیین‌کننده‌ای در منطقه برخوردار هستند (معروف، ۱۳۹۲: ۲۷۰). اندیشمندان و پژوهشگران نیز در تفسیر پیامدهای اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ توسط نیروهای امریکایی از پدیده قدرت‌گیری شیعیان یاد کرده و برای توصیف این پدیده از مفاهیمی چون احیای شیعه، خیزش شیعه، محور شیعه، پان‌شیعیسم، بین‌الملل شیعه، رنسانس شیعه، امپراتوری شیعه، شیعیستان و بیداری شیعه استفاده کرده‌اند. به‌طور عمده پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، برخی معتقد به شکل‌گیری ژئوپلیتیک شیعه در مقابل ژئوپلیتیک سنی هستند و مدعی‌اند ایران به‌عنوان قوی‌ترین کشور شیعی منطقه به‌دنبال استفاده از این واقعیت برای پیشبرد اهداف و منافع ملی خود می‌باشد. در قالب این دیدگاه که هم از سوی برخی از سیاست‌گذاران و هم کارشناسان مطرح شده است، احیای تشیع نویددهنده ساخت یک خاورمیانه جدید حول محور شکاف مذهبی شیعه و سنی است (پوراحمدی و جمالی، ۱۳۸۸: ۹).

در زمینه هلال شیعی و بازی‌گردان آن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که برخی از آن با عنوان «پروژه» یاد کرده، گروهی آن را «پروسه» و برخی دیگر آن را پروسه‌ای در پس یک پروژه می‌دانند. بر بنیاد نگرش «پروژه هلال شیعه» ایجاد ژئوپلیتیک نوین تشیع یا هلال شیعی پروژه‌ای هدف‌دار با طراحی مشخص و در راستای دستیابی به اهداف خاصی در منطقه تدوین شده است که در این چهارچوب، چهار نگرش پروژه‌محور به هلال شیعه وجود دارد. نگرش نخست، اندیشه کسب قدرت هژمونیک از سوی ایران در منطقه را مدنظر قرار داده است. بر مبنای این نگرش، عده‌ای معتقدند هلال شیعی یک پروژه واقعی است که در پرتو تحولات جدید خاورمیانه به‌وجود آمده است. در واقع تحولات منطقه‌ای به‌ویژه در عراق و لبنان و گسترش تعاملات ایران و سوریه عامل خیزش دوباره ایرانیان با تکیه بر ایدئولوژی و ملی‌گرایی شده و هژمونی منطقه‌ای را به مرکزیت ایران و

مذهب تشیع از بین‌النهرین تا آسیای میانه در قالب ژئوپلیتیک شیعه به‌وجود آورده است. نگرش دوم، دیدگاه «شیخ هلال شیعی» را مطرح می‌کند و معتقد است پروژه امریکایی ایجاد شیخ هلال شیعه در خاورمیانه در راستای منافع امریکا در منطقه ساخته شده است. نگرش سوم معتقد است که هلال شیعی پروژه‌ای است که با همکاری و اتحاد شیعیان و امریکا و اسرائیل برای نابودی اهل سنت در منطقه طراحی شده و در حال اجرا است؛ از این‌رو، قدرت گرفتن شیعیان در عراق بخشی از نیت‌های امریکا در قبال جهان اسلام پس از حادثه یازده سپتامبر بوده است که عراق را از چنگ اسلام واقعی در آورده و به‌دست شیعیان دهد. نگرش چهارم، معتقد به سناریونویسی اعراب برای بحران‌سازی در منطقه است. براساس این رویکرد، طرح هلال شیعی همان‌گونه که نخستین‌بار توسط ملک‌عبدالله مطرح شد، سناریو یا پروژه عربی بوده که در راستای اهداف برخی از دولت‌های عربی منطقه تدوین شده است و در این چارچوب آنان سعی کرده‌اند با بحران‌سازی در روابط ایران، شیعیان و اعراب در پرتو تحولات جدید در خاورمیانه از شدت بازتاب برخی از تحولات منطقه کاسته و منافع اعراب و سنی‌ها را حفظ کنند (جاودانی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۱۰-۱۳).

۴. به‌قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در ترکیه و احیای اندیشه نعثمانی‌گری

پس از کودتای نظامیان در سال ۱۹۸۰، حزب عدالت و توسعه در پی برگزاری انتخابات در سال ۲۰۰۲ موفق به کسب قدرت سیاسی در ترکیه شد. به‌طور کلی اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه ترکیه یک شاخه از پدیده/اربکان هستند، اما نگرش آنها به مسائل سیاسی به‌طور کامل با برداشت اربکان متفاوت است. پس از وقوع کودتای سفید علیه اربکان و انحلال حزب رفاه به رهبری وی از سوی دادگاه قانون اساسی، وی مجبور به استعفا شد و حوادث بعدی منجر به زندانی شدن او و رجب طیب اردوغان گردید. پس از انحلال حزب رفاه نیز حزب فضیلت به رهبری رجایی‌کوتان، جانشین آن شد که این حزب نیز توسط دادگاه قانون اساسی منحل شده و اختلافات میان دو گروه حزب، یعنی محافظه‌کاران به رهبری رجایی‌کوتان و اصلاح‌طلبان به رهبری عبدالله‌گل بر سر فهم از اسلام شدت گرفت که اصلاح‌طلبان و نوگرایان به رهبری عبدالله‌گل و اردوغان حزب عدالت

و توسعه را بنیان نهادند و سرانجام در انتخابات سال ۲۰۰۲ با ۳۴/۲ درصد آراء، با اتخاذ دیدگاه معتدل، غیرایدئولوژیک و بدون نیاز به ائتلاف با سایر احزاب به پیروزی رسیدند (واعظی و نقدی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۲۵-۲۲۴).

پیروزی‌های مکرر حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ به بعد از یک سو معلول کارآمدی و توانایی آن و از سوی دیگر، برآیند ناکارآمدی و ضعف و به تعبیری بحران در احزاب دیگر و به‌ویژه احزاب سکولار بوده است (قهرمان‌پور، ۱۳۸۹: ۶۰). در انتخابات پارلمانی ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۷، حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان موفق به اخذ ۴۲ درصد آرا شد که با اینکه این آمار ۱۳ درصد بیشتر از انتخابات سال ۲۰۰۲ بود، اما در عین حال ۱۲ کرسی در پارلمان را از دست داد. در انتخابات پارلمانی ترکیه در سال ۲۰۱۲ نیز حزب عدالت و توسعه موفق به کسب ۳۲۵ کرسی از ۵۵۰ کرسی موجود در پارلمان شد، در حالی که حزب سکولار جمهوری خلق به‌عنوان رقیب اصلی آن تنها ۱۳۵ کرسی به‌دست آورد (موسوی، ۱۳۹۰: ۱). بر این اساس، حزب عدالت و توسعه ترکیه که چندبار پیاپی به‌قدرت رسیده، بر پایه دکتترین عمق استراتژیک *داود اوغلو* چندین هدف بنیادین را درپیش گرفته است که در راستای سیاست نوع‌ثمنی‌گری قلمداد می‌شود. بر مبنای سخنان اردوغان و عبدالله‌گل می‌توان سه اصل راهنما را در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه مشخص کرد: نخست، اروپایی‌سازی سیاست خارجی به‌عنوان راهی برای حفظ مشروعیت داخلی و بین‌المللی دولت؛ دوم، پیگیری سیاست مشکل‌صفر با همسایگان به مفهوم ایجاد شرایطی صلح‌آمیز در ترکیه از طریق برقراری علایق تجاری و سیاسی با آنان و به‌ویژه با کشورهای اسلامی؛ سوم، در پیش گرفتن سیاستی که توازن لازم بین احساسات ضدآمریکایی توده‌های هوادار آن از یک سو و نیاز جاری به حمایت آمریکا از سوی دیگر را برقرار سازد (یاووز، ۱۳۹۱: ۳۲۶). به یک تعبیر، از منظر دولتمردان حزب عدالت و توسعه، ترکیه برای رسیدن به اهداف تعریف‌شده بلندمدت باید به‌سمت حل مشکلات خود با همسایگان حرکت کند؛ سیاستی که *داود اوغلو* آن را سیاست صفر کردن مشکلات با کشورهای همسایه نامیده است. ترکیه نه‌تنها با همه بازیگران، بلکه باید با همه سازمان‌های بین‌المللی تعامل سازنده داشته و در آنها حضور مؤثر پیدا کند و از آن برای افزایش عمق راهبردی ترکیه بهره گیرد.

به بیان دیگر، تفکر داود اوغلو را می‌توان معطوف به استفاده حداکثری از تمام فرصت‌های ممکن و دفع تهدیدات با همه ابزارها دانست. ژئوپلیتیک ترکیه نیز اتخاذ چنین سیاستی را ضروری می‌کند (صدیق بطحایی اصل و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸۰)؛ بنابراین فارغ از اینکه از سیاست خارجی ترکیه با چه نامی یاد شود، باید اشاره کرد که داود اوغلو با هدف تبدیل این کشور به قدرتی منطقه‌ای و سپس جهانی، تز خود را این‌گونه ارائه کرد که وظیفه ترکیه تبدیل شدن به یک کشور مرکزی با حفظ میراث تاریخی و ژئوپلیتیکی خود است (عطایی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۲). در این دیدگاه ملاحظات اقتصادی، اهداف امنیتی و تمایلات ژئوپلیتیک در هم آمیخته‌اند تا فعالیتی دیپلماتیک را تعقیب کنند که در تاریخ مدرن ترکیه بی‌سابقه بوده و گستره منافع این کشور را توسعه می‌دهد (Alessandri, 2010: 89). در مجموع به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران حزب عدالت و توسعه، ترکیه را نه یک «پل واسط» بلکه یک محور در منطقه می‌دانند. بررسی‌های دقیق نوشته‌های احمد داود اوغلو، نخست‌وزیر ترکیه و بیانیه‌های عبدالله گل حاکی از تأکید آنها بر هویت شرقی ترکیه و درعین حال پافشاری آنان بر عزم دولت در بهره‌گیری از اصول و ارزش‌های رایج غربی در راستای پیوستن به اتحادیه اروپایی است؛ این همان دوگانگی بارز میان هویت شرقی و ارزش‌های غربی است که دولت سعی در اعمال آن دارد (یاووز، ۱۳۹۱: ۳۲۶).

۵. رقابت اندیشه‌های شیعی و نعثمانی‌گری در جنوب غرب آسیا

پس از به‌قدرت رسیدن شیعیان در عراق این نگرانی و تشویش در کشورهای منطقه به‌وجود آمده است که ایران به‌لحاظ جغرافیایی در کشورهای مهم منطقه نفوذ کند، زیرا شکل‌گیری هلال شیعی به‌معنای افزایش قدرت بیشتر ایران در منطقه خواهد بود. در کنار مطرح شدن اصطلاح «هلال شیعی»، دانش‌واژه «نعثمانی‌گری» نیز برای ترکیه پس از به‌قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ به‌کار برده شده است.

نگرش نعثمانیسم داود اوغلو با سیاست‌هایی که نجم‌الدین اربکان، نخست‌وزیر اسلام‌گرا در سال ۱۹۹۷ در ترکیه دنبال می‌کرد، متفاوت است. اربکان به‌دنبال ایجاد اتحاد اسلامی متشکل از کشورهای اسلامی نظیر ایران، مالزی، اندونزی و لیبی به‌عنوان جایگزینی

صریح در مقابل اتحاد با غرب بود، اما رهبران حزب عدالت و توسعه و به‌ویژه داود اوغلو در پی آن هستند که با گسترش روابط با شرق به‌نوعی روابط با اتحادیه اروپا و امریکا را متوازن و تکمیل کنند. از سوی دیگر، نوعثمانیسم به‌دنبال ارائه رهیافتی معتدل از سکولاریسم در داخل و درپیش گرفتن یک سیاست فعال در امور خارجی است.

در پارادایم نوعثمانی‌گرایی، آنکارا در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک و نفوذ فرهنگی در نواحی‌ای که ترکیه منافع استراتژیک و ملی دارد، بیشتر از قدرت نرم و هوشمند استفاده می‌کند. در این راستا نوعثمانی‌ها برخلاف کمالیست‌ها که معتقد بودند باید سیاست یکسان‌سازی قومیتی با تمرکز بر محوریت هویت ملی انجام شود، بر این باورند که اسلام باید نقش بیشتری را در ساخت هویت مشترک میان کردها و ترک‌ها ایفا کند. نکته مهمی که می‌توان درباره سیاست خارجی نوعثمانیسم بیان داشت، این است که این تفکر تمایل زیادی به ایفای نقش مستقل در تحولات منطقه‌ای دارد (حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰: ۱۴۴-۱۴۳). از نظر داود اوغلو ترکیه همانند روسیه، مصر و ایران، چندوجهی و دارای شناسه‌های هویتی متکثر است و باید سیاست خارجی خود را بر بنیاد این هویت متنوع تنظیم کند. ترکیه با خاورمیانه، قفقاز، اروپا و بالکان همسایه است، ولی جزء هیچ‌یک از آنها نیست؛ بنابراین باید با همه آنها تعامل سازنده داشته باشد. او همچنین استدلال می‌کند که ترکیه به‌دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی خاص خود دارای عمق استراتژیک است و به همین دلیل او ترکیه را در زمره کشورهای کوچکی قرار می‌دهد که آنها را قدرت‌های مرکزی می‌نامد. علاوه بر این مسائل، مؤلفه‌هایی نظیر عملیاتی کردن سیاست و به صفر رساندن مشکلات با همسایگان، انعطاف‌پذیری برای سازگاری، و توسعه روابط هماهنگ با قدرت‌های جهانی از دیگر ویژگی‌های سیاست نوعثمانی به‌شمار می‌روند (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۲-۲۴۰).

یکی از جلوه‌های نوعثمانی‌گری در سیاست خارجی ترکیه در تحولات کشورهای عربی با عنوان «بهار عربی» نمود یافته است. در واقع آنچه به بهار عربی معروف شد، فرصتی را برای ترکیه فراهم کرد که پس از سال‌ها انفعال در خاورمیانه، از طریق میانجیگری، و برگزاری همایش‌های مخالفان هیئت‌های حاکمه کشورهای عربی در ترکیه از جمله برگزاری نشست گروه تماس لیبی در جولای ۲۰۱۱ و اجلاس مشترک آشتی حماس و

فتح- نقشی جدی ایفا کند (حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰، ۱۳۷). بر پایه این نوع جهت‌گیری ترکیه، می‌توان به تقابل آن با ایران پی برد. اگرچه ترکیه در دکترین خود به دنبال به صفر رسانیدن مشکلات با همسایگان است، ولی از سوی دیگر، تلاش برای کسب عمق استراتژیک، این کشور را به سمت ایفای نقش جدی در تحولات اخیر منطقه کشانیده است؛ به‌گونه‌ای که در جریان بحران سوریه با ایران وارد یک رقابت حساس ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک شد. ایران به دنبال تقویت نفوذ خود در کشورهای سوریه، عراق، و بحرین است و در طرف مقابل، ترکیه با ایجاد روابط مناسب با آذربایجان و رژیم صهیونیستی، به دنبال افزایش قدرت خود در منطقه است.

شایان ذکر است که تحولات بهار عربی به سرعت توازن قدرت در خاورمیانه را دچار تغییر کرد و سیاست مشکل‌صفر با همسایگان را به‌ویژه در مورد رابطه با سوریه به چالش کشید. شروع اختلاف‌های دولت‌های عربی با ملت‌هایشان باعث شد که ادامه این سیاست امکان‌پذیر نباشد، زیرا آنکارا ناچار به اتخاذ موضع متناسب با تحولات جدید شد. با دقت بیشتر در تحولات منطقه، این‌گونه به نظر می‌رسد که ترکیه به‌جای وضعیت مشکل‌صفر با همسایگان، با وضعیت صفر همسایه بدون مشکل روبه‌رو شده و روابطش با کشورهای عراق، سوریه، ایران، روسیه و ارمنستان نیز در چند سال اخیر به شکل قابل‌ملاحظه‌ای افول کرده است.

با شروع قیام مردم بحرین در فوریه ۲۰۱۱، باز هم ترکیه بین ملاحظات متعدد دچار تردید شد. این کشور منافع اقتصادی زیادی در شورای همکاری خلیج فارس داشت و ناچار بود به نگرانی‌های امنیتی آنها احترام بگذارد و از سویی مایل نبود ایران را به درگیری در مسائل حوزه جنوبی خلیج فارس ترغیب کند. یکی از مواردی که موجب اهمیت یافتن بیشتر بحرین از نظر سیاسی برای ترکیه می‌شود، وجود منابع غنی در این کشور است. ترکیه به‌علت نیاز به منابع نفتی و وجود این منابع در بحرین، خواستار حفظ وضع موجود بوده و صرفاً خواهان انجام اصلاحات در بحرین است، بدون اینکه تغییری در ساختار حکومتی آن به‌وجود آید (Karr & Toby, 2011: 6). در این راستا، ترکیه مایل بود به‌نوعی نقش رهبری دیپلماتیک ایفا کرده و از افزایش تنش بین شیعیان و اهل سنت که در ثبات کل منطقه مؤثر است، جلوگیری کند. آنکارا پیشنهاد داد که برای رسیدن به راه‌حل

دیپلماتیک در این بحران میانجیگری کند و به مقامات بحرینی توصیه کرد، برای جلوگیری از وقوع نزاع شیعی-سنی، خویشن‌داری کنند. همچنین ترکیه به *آیت‌الله سیستانی* در نجف به‌عنوان یک مرجع شیعی متوسل شد تا به آرام‌سازی تنش‌ها کمک کند. اردوغان قصد داشت بر نقش دیپلماتیک منطقه‌ای ترکیه تأکید کرده و نشان دهد که این کشور علاوه‌بر نقشی که به‌عنوان یک قدرت مهم سنی ایفا می‌کند، قادر به رقابت با ایران برای محافظت از منافع شیعیان و مدیریت روابط شیعیان و اهل سنت نیز می‌باشد. ایران این حرکت را به‌عنوان یک اشغال نظامی محکوم کرد و ترکیه با لحنی ملایم در مورد خطر افزایش تنش در منطقه هشدار داد (یعقوبی‌فر، ۱۳۹۲: ۹۷۸). در مجموع، مقام‌های ترکیه ادعا دارند که برهم خوردن نظام امنیتی خلیج فارس و فرقه‌ای شدن منازعات، برخلاف منافع منطقه‌ای آنهاست و براساس این ادعا، مقامات ترکیه در مورد هرگونه تشدید تنش‌های فرقه‌ای در سطح منطقه در نتیجه تحولات بحرین هشدار دادند (نورانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۲۷).

از سوی دیگر، با آغاز شورش‌ها در مارس ۲۰۱۱ در سوریه، اردوغان اعلام کرد که با اسد گفتگو کرده و اجرای فوری اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به وی توصیه کرده است (Taspinar, 2012: 7-9). در ضمن اظهار داشت که آمادگی ترکیه برای کمک به این تغییرات را نیز به اسد اعلام کرده است. اردوغان امیدوار بود که اسد بتواند تحولات منطقه‌ای را مهار کرده و همانند سایر حاکمان کشورهای عربی قربانی این تحولات نشود. این امر موجب عصبانیت معارضان سوری و همچنین افکار عمومی طرفدار تحول در سراسر جهان عرب شد، زیرا از نظر مخالفان، ترکیه در حال حمایت از یک دیکتاتور عرب بر ضد ملت خودش بود. در چنین شرایطی موضع اردوغان به‌ناگاه تغییر کرد. در اوایل ژوئن اردوغان سختگیری‌های سوریه را غیرانسانی توصیف کرده و به‌طور رسمی عنوان کرد که اسد به قولی که برای انجام اصلاحات داده بود، عمل نکرده است. تا نوامبر ۲۰۱۱، اردوغان از رئیس‌جمهور سوریه می‌خواست از قدرت کناره‌گیری کند و با میزبانی چندین جلسه مخالفان سوری و همچنین دومین نشست سران دوستان مردم سوریه در آوریل ۲۰۱۲ در استانبول، موضع هجومی به خود گرفت، و ناگهان به یک بازیگر کلیدی در حمایت از تحولات سوریه تبدیل شد (BBC, 2012: 2)؛ تا جایی که به‌سوی پشتیبانی‌های لُجستیک و

مالی مستقیم از گروه‌های مسلح و همچنین حمایت از برقراری منطقه پرواز ممنوع و دخالت نظامی در سوریه حرکت کرد. در این شرایط، ترکیه به سرعت به درک محدودیت‌های تأثیرگذاری منطقه‌ای خود و سیاست مشکل‌صفر با همسایگان دست پیدا کرد. باید اذعان داشت که بزرگ‌ترین تأثیر منطقه‌ای بحران سوریه در روابط بین ترکیه و ایران مشهود است. می‌توان گفت نقطه عطف سیاست ترکیه در قبال موضوع سوریه، سفر اردوغان به تهران پس از سفر به چین در آوریل ۲۰۱۲ بود. در آن بازدید که جزئیاتش به‌طور گسترده منتشر نشد، ادعا شده بود که حمله اسرائیل علیه ایران و پس از آن سوریه، در دستور کار است. اردوغان ابتدا با احمدی‌نژاد در تهران و سپس با رهبر انقلاب در مشهد ملاقات کرد که اقدام مشترک در سوریه از جمله توقف عملیات نظامی، اجرای فوری اصلاحات قانون اساسی و مهم‌تر از آن، استعفای اسد را پیگیری کند، ولی نتیجه مثبتی از این مذاکرات به‌دست نیاورد. پس از اعلام مداخله صریح آنکارا در بحران سوریه، از جمله ایجاد یک منطقه حائل در نزدیکی مرز و استفاده از زور، دولت ایران استدلال کرد که باید شانس دوم و زمان لازم برای ایجاد اصلاحات به اسد داده شود. ترکیه نیز باید از طریق همکاری با کشورهای منطقه به‌جای همکاری با قدرت‌های غربی به این روند کمک کند؛ ولی در یک محیط بسیار پرتنش، اردوغان ایران را به اقدام مزورانه به شیوه‌ای که مناسب روابط همسایگی نیست، متهم کرد (یعقوبی فر، ۱۳۹۲: ۹۸۰). از سوی دیگر، سیاست غرب و آمریکا در حمایت از تغییر رژیم در سوریه که توسط ترکیه پیگیری می‌شود، منجر به ایجاد یک بلوک سیاسی یا امنیتی رقیب بین ایران و ترکیه و در نتیجه تضعیف هرگونه همکاری مبنی بر مشکل‌صفر با همسایگان در زمینه صلح و امنیت منطقه‌ای شده است. با در نظر گرفتن ارتباط بین تغییر سیاسی در سوریه به‌عنوان گامی مهم در راستای تشدید فشار سیاسی علیه ایران با هدف تغییر سیاست‌های منطقه‌ای و حتی هسته‌ای، این سیاست ترکیه، رقبا و دشمنان ایران از جمله عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی را قادر به مداخله در بحران کرده و در نتیجه موضوع تغییر رژیم در سوریه را به یک بازی با حاصل جمع صفر و دقیقاً در مقابل منافع ژئوپلیتیک ایران تبدیل کرده است. در پرتو این سیاست، ترکیه و دیگر بازیگران رقیب، ایران را به‌عنوان مانع اصلی در مسیر تحقق تغییر رژیم در سوریه معرفی کرده‌اند (یعقوبی فر، ۱۳۹۲: ۹۸۱).

تفاوت‌های عمیق و به‌ظاهر آشتی‌ناپذیر دیدگاه‌ها درباره سوریه، رقابت منطقه‌ای میان ایران و ترکیه را بیشتر مشخص کرده است، زیرا آینده سوریه تبدیل به یک میدان نمایش قدرت برای هر دو طرف شده و این نمایش قدرت، به‌سرعت به منطقه دیگر رقابت شدید، یعنی عراق نیز کشیده شده است. ترکیه برای تعدیل ضعف خود در قبال دولت نوری‌مالکی که مورد حمایت ایران است، به‌سوی دولت اقلیم کردستان عراق متمایل شده تا به‌نوعی از تأثیر نفوذ ایران در منطقه بکاهد، زیرا تهاجم امریکا به عراق و روی کار آمدن دولت شیعی در این کشور، ایران را به یکی از بازیگران کلیدی در صحنه سیاسی عراق تبدیل کرده است و این واقعیت چندان خوشایند ترکیه نخواهد بود. حمایت عمومی از ائتلاف‌های شیعی (ائتلاف دولت قانون، ائتلاف الاحرار و ائتلاف المواطن) و تلاش برای جلوگیری از افول بیش از پیش حزب اتحادیه میهنی کردستان در غیاب رهبرش، جلال طالبانی، از جمله اقدامات نمادین و قابل‌رؤیت ایران در انتخابات اخیر بوده است. مشخص شدن نتایج اولیه انتخابات نیز حاکی از تداوم روند پیشین در انتخابات سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ است و در عمل می‌توان انتخابات ۲۰۱۴ را تثبیت نفوذ و حضور کم‌منزاع ایران در عراق قلمداد کرد. حمایت‌های گسترده تبلیغاتی، رسانه‌ای و مالی ترکیه در کنار عدم اتحاد گروه‌های شیعی باعث شد که درنهایت «العراقیه» در میان تعجب همگان با کسب ۹۱ کرسی، پیروز انتخابات لقب گیرد. اما این پیروزی و همه تلاش‌های دولت‌های مختلف از جمله ترکیه هم نتوانست ردای نخست‌وزیری را بر تن علاوی بیوشاند و به‌دلیل به‌حدنصاب نرسیدن (۱۶۳ کرسی لازم) یک بار دیگر و پس از کش‌وقوس‌های زیاد، مالکی به نخست‌وزیری رسید. به‌نظر می‌رسد واقعیت‌های جمعیتی عراق و اینکه درنهایت شیعیان نزدیک به ایران تعیین‌کننده نهایی وضعیت سیاسی در بغداد هستند، در این دوره به‌طور کامل بر ترکیه مشهود شد و این مسئله باعث تغییری جدی در رویکرد دولت ترکیه در قبال تحولات عراق شد؛ تغییری که هم در میزان حمایتش از اهل سنت خود را نشان داد و هم در ارتقای روابط آنکارا-اربیل بسیار مؤثر بود و می‌توان آن را «قطع امید ترکیه از عراق جدید» نامید (پشنگ و زمردی، ۱۳۹۳: ۴۸۹).

در حواصل سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ چند اتفاق دیگر نیز در عراق رخ داد. ابتدا خروج نیروهای امریکایی در دسامبر ۲۰۱۱ بود که از دید ترک‌ها، باعث شد قدرت ایران در

عراق بلامنازع‌تر از پیش شود. سپس در فاصله کوتاهی طارق‌الهاشمی، معاون اهل سنت رئیس‌جمهور عراق که متهم به دست داشتن در مدیریت برخی از اقدامات تروریستی بود، ابتدا به اربیل و از آنجا به ترکیه پناهنده شد و همین امر، روابط آنکارا-بغداد را متشنج‌تر کرد. افزوده شدن کسانی همچون رافع‌العیسوی، وزیر دارایی عراق، به فهرست متهمان و سپس تظاهرات دامنه‌دار و گاه خونین در شهرهای سنی‌نشین، موجب افزایش تنش در روابط بغداد-آنکارا شد. در این بین ترکیه به‌طور رسمی از کشیده شدن خط لوله نفتی جدیدی از سوی اقلیم کردستان حمایت کرد و مخالفت‌های امریکا و دولت عراق نیز هیچ تأثیری در اراده آنکارا نداشت (Al-Salhy & Otten: 2014). همه این مسائل دست‌به‌دست هم دادند که ترکیه منافع خود را نه از طریق صندوق‌های رأی و انتخابات پارلمانی، بلکه از راه اولویت دادن به اربیل و گسترش روابطش با کردها و حمایت از آنان در قبال دولت مرکزی دنبال کند.

نتیجه‌گیری

بر بنیاد یافته‌های پژوهش می‌توان به این نتیجه رسید که تحولات منطقه جنوب غرب آسیا برمبنای چالش‌های ژئوپلیتیکی میان امپراتوری صفوی و عثمانی قابل بازسازی است؛ به این معنا که مؤلفه‌های هویت و متغیر ژئوپلیتیک در شکل‌دهی به تحولات منطقه و رویکرد ایران شیعی و ترکیه اخوانی نقش داشته است. درواقع متغیر ژئوپلیتیک از طریق شناساندن حوزه‌های جغرافیایی میان ایران و ترکیه در دوره‌های مختلف تاریخ، روح رقابت در میان این دو کشور مهم منطقه را بازنمایی می‌کند. شکل‌گیری هلال شیعی پس از به‌قدرت رسیدن شیعیان در عراق و افزایش قدرت ایران در منطقه و اثرگذاری بر تحولات از یک سو و به‌کارگیری اندیشه نوع‌مانی‌گری در سیاست خارجی ترکیه و دکتترین عمق استراتژیک داود اوغلو از سوی دیگر، از جمله مصادیقی هستند که چالش‌های ژئوپلیتیکی را در رقابت منطقه‌ای طرفین به‌نمایش می‌گذارند. علاوه بر این، اهمیت جایگاه تشیع در ایران به‌ویژه از زمان صفویه به بعد، بیانگر تقابل و رویارویی ایران و ترکیه برای دستیابی به مناطق استراتژیک است. درواقع از زمان صفویان که مذهب شیعه در ایران به رسمیت شناخته شده،

چالش‌های عمیقی نظیر جنگ‌های طولانی میان امپراتوری‌های عثمانی و صفوی در شکل‌دهی به نوع نگاه طرفین به تدوین سیاست خارجی خود، نقش داشته است. پس از به‌قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در ترکیه در سال ۲۰۰۲، اندیشه نوع‌عثمانی‌گری نمود نظری و عملی پیدا کرده است. به این معنا که اسلام‌گرایان ترکیه براساس دکترین خود در منطقه به‌دنبال کسب مناطق استراتژیک و راهبردی هستند و همین مسئله می‌تواند آنها را به رویارویی با ایران بکشاند؛ هرچند آنها در سیاست خارجی خود بر مؤلفه به‌صفر رساندن مشکلات با همسایگان تأکید کرده‌اند. در سال‌های اخیر رابطه میان اسلام‌گرایان ترک و ایران شیعه چندان بحرانی نبوده است و تلاش‌هایی برای نزدیک شدن به یکدیگر انجام داده‌اند، ولی این مسئله نمی‌تواند به‌معنای رفع اساسی مشکلات میان طرفین قلمداد شود. تحولات اخیر خاورمیانه به‌ویژه در کشورهای سوریه و عراق و فعالیت داعش، تأییدگر این مدعا است که متغیر ژئوپلیتیک، نقشی بنیادی در رقابت میان طرفین ایفا نموده است. اهمیت ژئوپلیتیک کشورهای ایران و ترکیه نیز نشانگر این است که هر دو کشور تلاش می‌کنند از ظرفیت جغرافیایی خود بیشترین دستاورد و برآیند را داشته باشند. علاوه بر این، دسترسی به منافع بر پایه هویت، در دکترین ژئوپلیتیکی طرفین قرار دارد، به این معنا که باورها و هنجارها در تعریف منافع ملی آنها نقشی کلیدی ایفا کرده است. در مجموع، رقابت ایران شیعی و ترکیه اخوانی در جنوب غرب آسیا از زمان تشکیل صفویه تا به‌امروز همچنان ادامه دارد و طیفی از رقابت‌های تنش‌آمیز در سیاست خارجی طرفین براساس مبانی ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک رهبران در جریان خواهد بود. بنابراین می‌توان به این نتیجه نهایی دست یافت که کشورهای ایران و ترکیه اگرچه از شکل رقابت‌های قدیمی نظیر جنگ‌های طولانی خودداری می‌کنند، ولی این رقابت در شکل نوین ژئوپلیتیکی به خارج از مرزهای جغرافیایی یکدیگر سرایت کرده، که ایفای نقش آنها در تحولات بحرین، سوریه و عراق تأییدگر این مسئله است.

منابع

الف) فارسی

- امیدی، علی و فاطمه رضایی (۱۳۹۰)، «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره سوم.
- پشنگ، اردشیر و زهرا زمردی (۱۳۹۳)، «بررسی تحولات سیاسی عراق در پرتو سیاست خارجی ایران، ترکیه و عربستان»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست‌وهشتم، شماره سوم.
- پوراحمدی، حسین و جمال جمالی (۱۳۸۸)، «طرح هلال شیعی: اهداف موانع و پیامدها»، **فصلنامه شیعه‌شناسی**، سال هفتم، شماره بیست‌وششم.
- تلاشان، حسن (۱۳۸۹)، **دورنمای ژئوپلیتیک شیعه در عراق**، سال هشتم، شماره سی‌ویکم.
- جمالی، جمال (۱۳۸۶)، «هلال شیعی و هژمونی امریکا»، **فصلنامه شیعه‌شناسی**، سال پنجم، شماره بیستم.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، **جغرافیای سیاسی ایران**، تهران: انتشارات سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و ولی‌قلی‌زاده، علی (۱۳۸۶)، «دولت صفوی و هویت ایرانی»، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال هشتم، شماره چهارم.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و سیدعباس احمدی (۱۳۸۸)، «تبیین ژئوپلیتیکی اثرگذاری انقلاب اسلامی بر سیاسی‌شدن شیعیان جهان»، **فصلنامه شیعه‌شناسی**، سال هفتم، شماره بیست‌وپنجم.
- حیدری، محمدعلی و حمید رهنورد (۱۳۹۰)، «نوعثمانی‌گری و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه با تکیه بر تحولات بهار عربی»، **فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری**، سال دوم، شماره دوم.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۱)، «انقلاب اسلامی و تجدید حیات جنبش‌های معاصر»، **هفته‌نامه پگاه حوزه**، شماره هفتادویکم.
- صدیق بطحایی‌اصل، میرابراهیم، صراف یزدی، غلامرضا و محسن صبری (۱۳۹۱)، «نقش و تأثیر حزب عدالت و توسعه در گسترش روابط ایران و ترکیه»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، شماره نوزدهم.
- عطایی، فرهاد، شکاری، حسن و حمیدرضا عزیزی (۱۳۹۱)، «سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی»، **فصلنامه راهبرد**، سال بیست‌ویکم، شماره بیست‌وسوم.
- قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۹)، «انتخابات محلی ترکیه (مارس ۲۰۰۹) و پیامدهای آن»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره شصتم.
- متقی‌زاده، زینب (۱۳۸۴)، **جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس**، قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، *ایده‌های ژئوپلیتیکی و واقعیت‌های ایرانی*، تهران: نشر نی.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: سمت.

معروف، یحیی (۱۳۹۲)، «ویژگی‌های جغرافیایی قلمروهای شیعه‌نشین هلال شیعه»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دهم، شماره سی‌وسوم.

موسوی، سیدحسین (۱۳۹۰)، «آینده ترکیه در سایه پیروزی مجدد حزب عدالت و توسعه»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ اسرائیل‌شناسی - امریکاشناسی*، شماره سوم.

نورانی، محمود و همکاران (۱۳۹۳)، «حزب عدالت و توسعه ترکیه در قبال تحولات خاورمیانه: مطالعه موردی بحرین»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست‌وهشتم، شماره چهارم.

واعظی، محمود و حسن نقدی‌نژاد (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

یاووز، هاگان (۱۳۹۱)، *سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه*، ترجمه احمد عزیززی، تهران: نشر نی.

یعقوبی‌فر، حامد (۱۳۹۲)، «گونه‌شناسی سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست‌وهفتم، شماره چهارم.

یوسف، زین‌العابدین (۱۳۸۶)، «منافع ملی ایران و ژئوپلیتیک نوین تشیع»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال پنجم، شماره نوزدهم.

ب) انگلیسی

Alessandri, Emiliano (2010), **Turkey s New Foreign Policy and the Future of Turkey –EU Relation**, the International Spectator.

BBC (2012), **Istanbul Summit Tries to Increase Pressure on Syria**, available at: <http://www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-17576134>.

Taspinar, Ömer (2012), **Turkey: The New Model?**, Available at: <http://www.brookings.edu/research/papers/2012/04/24-turkey-new-model-taspinar>, Accessed on: 5/4/ 2012.

Karr, Cortni & Toby, Jones (2011), "Bahrain at the Crossroads, the Age of Revolution and Counter Revolution", **The Independent**, No. 162.

Al-Salhy, Suadad & Canthy, Otten (2014), **Uncertainty as Iraq Election Result revealed**, available at: <http://www.aljazeera.com>.